

قرآن و نشوز همسران، اصلاح یا خشونت

محمد رضا ابراهیم نژاد*

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت ۸۹/۸/۴، تاریخ تصویب ۸۹/۹/۵)

چکیده

بخش وسیعی از تعالیم و احکام قرآن، مربوط به حقوق و وظایف متقابل زوجین است. این تعالیم در زمینه موارد «نشوز» و ناسازگاری آنان نسبت به یکدیگر دارای اهمیت مضاعف است. مدعیان دفاع از حقوق زن، رهنمودهای هشدار و تنبیهی قرآن درباره نشوز زنان را مورد انتقاد قرار می‌دهند اما بررسی آیات کریمه قرآن و تفسیر آنها نشان می‌دهد که هدف و فلسفه رهنمودهای قرآنی تضعیف کرامت زن نیست، بلکه اصلاح و تقویت بنیان خانواده است؛ خاصه آنکه موارد اجرای این احکام، بسیار اندک و در عین حال همراه با حفظ صمیمیت است، و افراد یا جامعه‌هایی که راهکارهای دیگری داشته‌اند، به تجربه موفق‌تری نرسیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نشوز، شقاق، اصلاح، حکمین.

* E-mail: ebrahimnejad@ac.ir

مقدمه

بخشی از تعالیم و احکام اسلام، در زمینه تنظیم حقوق و روابط متقابل اعضای خانواده است. این تعالیم و احکام به حدی گسترده است که چند سوره قرآن، از جمله سوره‌های نساء، طلاق، تحریم و مجادله، به تناسب آنها نام‌گذاری شده است، زیرا آیات زیادی در این سوره‌ها وجود دارد که مربوط به حقوق و وظایف هریک از زوجین است. با توجه به اینکه برخی ناسازگاری‌ها و منازعات بین زوجین پیش می‌آید که نیاز به رسیدگی، اصلاح و احیاناً اتخاذ تصمیمی سرنوشت‌ساز دارد، قرآن کریم موارد تخلف و ناسازگاری هر یک از آنان را به‌عنوان «نشوز» مورد توجه قرار داده و چاره‌اندیشی و تدبیرهای مناسب هر مورد را تبیین فرموده است.

مدعیان حمایت و طرفداری از حقوق زنان، ممکن است رهنمودهای قرآن در خصوص «نشوز و ناسازگاری زنان» را مورد انتقاد قرار دهند و دین مبین اسلام را خشن بنامند و به خصوص این بخش از نگرش و رهنمود قرآن کریم را ناشی از خلق و خوی بدوی و خشونت عربی بشمارند. در این مقاله سعی بر آن است که هریک از موارد نشوز و دیدگاه قرآن کریم درباره مراحل رسیدگی به آن، تبیین گردد و هرچا آیات شریفه قرآن نیازمند تفسیر باشد، روایات معصومین (ع) و دیدگاه مفسران بزرگ قرآن ذکر شود تا حقیقت احکام و معارف اسلام بیشتر روشن گردد. بدیهی است که در نتیجه این تلاش، میزان درستی و نادرستی انتقاد برخی مدعیان حقوق زن نیز به‌خوبی آشکار خواهد شد.

زمینه موضوع و حدود زوجیت

در آغاز باید توجه داشت منازعاتی که در خانواده‌ها رخ می‌دهد و در مواردی به‌تندی و نهایتاً به خشونت منتهی می‌گردد، مواردش متفاوت است. تأمین نیازهای زندگی مانند مسکن، غذا، لباس، اداره فرزندان، ساماندهی وضع منزل، معاشرت در خارج از منزل، مراد با دوستان و بستگان هر یک از زوجین و تأمین خواسته‌ها و نیازهای غریزی یکدیگر، از این جمله است. بدیهی است که نوع برخورد میان زوجین در بسیاری از این منازعات، ممکن است با مقتضای تعالیم اسلام و با روح قوانین و رهنمودهای

آن فاصله زیادی داشته باشد و احیاناً با آن در تضاد و از حدود و چارچوب زوجیت اسلامی خارج باشد.

در خصوص موضوع مورد بحث لازم است حدود زوجیت اسلامی را در نظر آوریم. زوجیت اسلامی، مبتنی بر نگرش ویژه اسلام به نوع انسان، به هر یک از صنف مردان و صنف زنان، و نیز مبتنی بر فلسفه ازدواج است. بر این اساس، برای هر یک از زوجین، حقوق، اختیارات و وظایفی در نظام حقوقی اسلام تعیین شده است. این امور اگرچه در مورد مرد و زن به ظاهر متفاوت است و مشابه و همانند نیست اما برپایه عدالت، تناسب، تقابل و تعاون استوار است؛ و این استواری، گذشته از آنکه در روایات و آراء فقهی علمای اسلامی ذکر شده، در آیات شریفه قرآن مکرر آمده است (بقره: ۱۸۷ و ۲۲۸؛ نساء: ۳۵).

اصل تقابل سبب شده است که تکالیف سنگینی بر عهده مرد و به نفع زن قرار گیرد. تأمین کلیه نیازهای اقتصادی و امنیتی زن از آن جمله است. در مقابل، برای مرد نیز حقوقی ملحوظ است که عمده ترین آنها تأمین نیازهای غریزی مرد و التزام عملی و پایبندی به حفظ ابعاد و شئون این حق است.

ایفای این تعهد از جانب زن در صورتی میسر، بدون چالش و توأم با توافق و آرامش خواهد بود که زوجین بیشترین توازن و تقارن و تعادل کمی و کیفی را با یکدیگر داشته باشند و در یک جمله، هر یک از آنان «کفو» دیگری باشد و از عهده دیگری برآید. لیکن این شرط در تمام خانواده‌ها و تمام همسران به طور کامل محقق نیست بلکه عده‌ای از افراد، فاقد آن هستند زیرا پیش از ازدواج التفات و توجهی به اهمیت و نقش مؤثر آن در روابط زوجین نداشته‌اند یا آنکه در شناخت میزان برخورداری طرف مقابل از این خصیصه، دچار خطا شده‌اند.

ایجاد علقه زوجیت و شروع و استمرار زندگی مشترک نیز اگرچه در سطوحی و در اموری تأثیرگذار است و هر یک از زوجین را وادار به عدول از خواسته‌ها و رفتار فردی، و همسویی با همسر می‌کند، اما حقیقت آن است که در بسیاری از امور و جنبه‌های شخصیتی و جسمی و روانی، کارآمد نبوده و بی‌تأثیر است. به عنوان مثال اگر میزان ضربان قلب مرد و زن پیش از ازدواج مختلف بوده، این اختلاف ضربان پس از ازدواج نیز باقی است. میزان نیاز و توان هر یک از زوجین در ارضای غریزه جنسی نیز اگر فاصله زیادی با نیاز و توان دیگری داشته باشد، چندان قابل تغییر نیست و این امر، پیوسته به صورت زمینه تصادم و تعارض باقی خواهد بود.

واقعیت نیز حاکی از وجود این فاصله است؛ یعنی شرایط پدید آمدن این فاصله به صورت طبیعی و از قبل در سطح محسوسی موجود است، زیرا عموم زنان در هر ماه به مدت چند روز دچار قاعدگی شده و در نفاقت به سر می‌برند اما این وضعیت یا مرادف آن در مردان وجود ندارد. دوران بارداری، به‌ویژه چند ماه آخر آن، مستلزم صیانت زن و جنین است و چه‌بسا باعث تنفر و بی‌میلی زن نسبت به آمیزش شود، اما برای مرد چنین دورانی در کار نیست. همچنین شیر دادن به کودک و فرارسیدن دوره یائسگی، می‌توانند عواملی در کاهش تمایل غریزی زن به حساب آیند، در حالی که مرد چنین مراحل را پشت سر نمی‌گذارد. این تفاوت و اختلاف طبیعی که میان مردان و زنان عموماً وجود دارد، باعث می‌گردد تا عده‌ای از زنان نتوانند نیاز غریزی شوهر را پاسخگو باشند، در نتیجه میان زوجین تعارض و تنازع پدید می‌آید.

این تعارض و منازعه، در حدی نیست که نادیده گرفته شود و در سرنوشت زوجین و خانواده بی‌تأثیر باشد، بلکه بر روابط متقابل زوجین و به‌خصوص بر ابعاد شخصیت مرد تأثیرگذار است.

اگر بخواهیم نقش این مسئله را - که معلول برآورده نشدن نیاز جنسی است - در زندگی فرد و جامعه بدانیم، لازم است به نمونه‌هایی از نظریات و آراء رهبران اسلام و دانشمندان، پیرامون غریزه و نیاز جنسی، توجه کنیم:

سخنان پیامبر اکرم (ص): پیامبر گرامی اسلام، به عناوین مختلف، اهمیت غریزه جنسی را بازگو نموده است. در سخنی از ایشان آمده است: «بدترین مردان از امت من کسانی هستند که مجرد و بدون همسر زندگی کنند». پیامبر همچنین فرموده است: «هر کس ازدواج کند نیمی از دین خود را حفظ نموده است پس بر اوست که در مورد نیم دیگر آن از خداوند بترسد» (عاملی، ۱۳۹۵: ۷).

نظریه فروید: فروید غریزه جنسی را بر اعمال و رفتار انسان تأثیرگذار دانسته و منشأ تقریباً کلیه افکار، تلاش‌ها و کارهای انسان را غریزه جنسی شمرده است. «عشق مادری، محبت فرزندی و برادری، رفاقت و دوستی بعقیده فروید از جنسیت مشتق هستند. روابط مادر با فرزند و معلم با شاگردان و بطور کلی تمام ارتباطهای اجتماعی بین اشخاص یا طبعاً خصیصه جنسی دارند و یا دارای اصل و ریشه جنسی هستند» (فلسفی، ۱۳۴۹: ۳۶). هرچند نظریه فروید مورد انتقاد و اعتراض بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته و مشتمل بر گزاره‌گویی شمرده شده است (استور،

بی‌تا: ۲۷)، اما نشانگر خطیر و مهم بودن میل جنسی در نظر فروید است (فلسفی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۳۹).

موارد نشوز و احکام هریک

تحقیق و تبیین کامل بحث، اقتضا می‌کند که قانون مربوط به نشوز را مانند هر ماده قانون دیگر، همراه با احکام و قوانین مرتبط با آن - که نقش تفسیر، تقیید، تخصیص، ورود، حکومت و... دارند - با استناد به ادله شرعی و بر مبنای فقه اسلامی، ملاحظه و تحدید کنیم.

در قرآن کریم سه قسم نشوز بیان شده است: نشوز زوجین، نشوز شوهر و نشوز زن.

نشوز دوجانبه (زوجین)

در برخی موارد، نشوز و ناسازگاری دو جانبه است؛ یعنی از طرف مرد و زن، هر دو، است. قرآن کریم در این مورد فرموده است:

«و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان یریداً اصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیماً خبیراً» (نساء: ۳۵)؛ و اگر از تفرقه و جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند زیرا خداوند دانا و آگاه است.

هرچند در متن آیه شریفه، عنوان نشوز ذکر نشده، اما سیاق آیه - و قرارگرفتن آن پس از آیه نشوز - مؤید این مفهوم است؛ علاوه بر آن، در روایات و متون فقهی، عنوان نشوز دو جانبه ذکر شده است. در روایتی از امام باقر (ع) چنین آمده است:

«در صورتی که زن نسبت به شوهرش نشوز و ناسازگاری کند زن اهل خلع است و مرد آنچه بتواند - فدیة - از زن می‌گیرد. و در صورتی که مرد و زن - هر یک

نسبت به دیگری - نشوز و ناسازگاری کنند این امر، شقاق است» (عیاشی، بی تا: ج ۱، ۲۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹).

دادگاه فامیلی و راهکار صلح

چنان که ملاحظه می‌گردد، قرآن کریم در مواجهه با نشوزِ دوجانبه راهکاری حکیمانه ارائه فرموده است و آن، تشکیل دادگاهی از معتمدان فامیل است. این دادگاه از دو قاضی تشکیل شده که یکی، از خانواده زن و دیگری از خانواده شوهر است، و فلسفه تشکیل آن، پیشگیری از تفرقه و ایجاد توافق است. خداوند وعده داده است که اگر داوران هدفشان اصلاح روابط زوجین باشد، آنها را به توافق می‌رساند.

شایان ذکر است که این رهنمود قرآن پیوسته الهام‌بخش بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شوراهای حل اختلاف تأسیس شد که تأثیر بسزایی در حفظ خانواده‌ها و کاهش نزاع‌ها داشته است؛ درحالی که بسیاری از کشورها بر اثر کم‌توجهی به این دستور قرآن، از اختلافات خانوادگی بیشتری رنج می‌برند. مفسر و نویسنده مشهور مصری در این زمینه چنین نوشته است:

«... پروردگارا از مسلمانان مصر، شام و مسلمانان بسیاری از کشورهای اسلامی در شگفتم که چگونه از کتاب تو غافل شدند: قضاات جامعه ما در خواب غفلت‌اند. زوجین را ماهها رها می‌کنند و به سبب دعاوی، بینه‌ها و شهود به مشقت می‌افکنند و وکلارا بر آنان مسلط می‌کنند. وکلایی که ثروت خانواده‌ها را بالا می‌کشند. خداوندا! وکیل اجیره، به جای حکمین (و داوران فامیلی که قرآن خواسته) قرار گرفته و این کار خلاف دین است. چگونه ما اهل سنت راهکار حکمین را دور افکنده‌ایم درحالی که به من خبر رسیده که شیعه بر طبق این آیه عمل می‌کنند. اهل سنت این آیه واضح و روشن را ترک نموده‌اند. خداوندا! بعضی از امت اسلامی وظیفه عمل به این آیه را دور افکنده‌اند تا مردم را به رنج گرفتار سازند و ثروت مردم، کودکان خردسال، زنان مستمند و تیره‌بخت راتباه نمایند و این در حالی است که قضاات دچار بی‌خبری بوده و دانشمندان آگاه نیستند و مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک نموده‌اند» (طنطاوی جوهری، بی تا: ج ۳، ۳۹).

نشوز شوهر

قسم دیگر نشوز، ناسازگاری و کوتاهی شوهر در انجام وظایف و رعایت حقوق همسر خویش است. این گونه رفتار اگر پیشگیری نشود و ادامه یابد، ممکن است به جفا و ستم در حق زن منتهی گردد و آثار منفی آن کانون خانواده را سرد و یا منهدم سازد. قرآن کریم درباره این موضوع و راهکار مناسب آن فرموده است:

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا
وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (نساء: ۱۲۸-۱۳۰).

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مائمی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق خود به خاطر صلح صرف نظر نمایند) و صلح بهتر است؛ اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح گذشت نمایید)، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان به عدالت رفتار کنید، هر چند نسبت به آن حریص باشید؛ پس تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را مانند زنی که شوهرش را از دست داده درآورد و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید خداوند آمرزنده و مهربان است. و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی‌نیاز می‌کند و خداوند دارای فضل و کرم، و حکیم است.

راهکار صلح

ملاحظه می‌گردد که در این قسم نشوز هم - مانند نشوز دوجانبه - راهکار صلح ارائه شده است و این حاکی از شدت کارآمدی و تأثیرگذاری روش صلح در رفع اختلاف و ایجاد سازگاری میان طرفین است. البته مراد از صلح و گونه‌های آن، در متن آیات فوق بیان نشده است اما مفسران مراد از صلح را موافقت و چشم‌پوشی زن و گذشت او از پاره‌ای یا همه حقوق زناشویی خود دانسته‌اند، تا بدین وسیله، انس و الفت و موافقت مرد را جلب کند و از طلاق و جدایی پیشگیری کند (طباطبائی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۰۱).

در روایاتی از اهل بیت (ع) نیز این معنا تبیین شده است. حلبی روایت می‌کند که: از امام صادق (ع) درباره کلام خداوند متعال «وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراساً» پرسیدم. امام (ع) فرمود:

«آن در مورد زنی است که دارای شوهر است و شوهرش او را دوست ندارد و می‌گوید قصد دارم تو را طلاق دهم. زن درخواست می‌کند که این کار را انجام نده، من راضی نیستم مورد سرزنش قرار گیرم، بلکه هر شب که حق من است از آن می‌گذرم علاوه بر آن نیز هر آنچه هست از آن تو باشد و مرا به حال خود واگذار. این امر مصداق سخن خداوند تعالی «فلا جناح عليهما أن يَصِلحا بينهما صلحاً» است و این صلح است» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۶، ۱۴۵؛ عیاشی، بی تا: ج ۱، ۳۰۵).

پس از بیان راهکار صلح، خداوند مردان را دو بار مورد خطاب قرار داده است: در خطاب اول، به صورت جمله‌ای شرطیه، آنان را موعظه و دعوت به احسان و تقوا نموده است تا در معاشرت با زنان ظلم نکنند، و اگرچه زنان می‌توانند از حق خود بگذرند ولی مردها نباید ایشان را مجبور کنند که حقوق خود را لغو کنند، و مردان باید به خاطر داشته باشند که خداوند نسبت به هر کاری که انجام می‌دهند، باخبر است.

در خطاب دوم - که شبیه خطاب اول است - آنان را به اصلاح و تقوا دعوت نموده و پاداش این اقدام را مغفرت و رحمت الهی قرار داده است. خطاب دوم در واقع تأکید مضاعف بر خطاب اول است (طباطبائی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۰۲).

نشوز و ناسازگاری زن

سومین قسم نشوز، از جانب زنانی است که نسبت به شوهران ناسازگاری کنند. این قسم نیز در قرآن کریم ذکر شده و راهکارهای مناسب آن تعیین شده است:

... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ
اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً
(نساء: ۳۴).

و آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید، و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید، و (اگر آن هم مؤثر نشد) آنها را تنبیه کنید، و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.

در این مورد نیز خداوند دو نوع خطاب ایجابی و سلبی به مردان فرموده است:
خطاب ایجابی: در این خطاب اقداماتی ذکر شده که مرد باید جهت پیشگیری از ناسازگاری زن انجام دهد؛ اقداماتی که دارای ترتیب و تدریج است و برحسب مورد، از اقدام سهل (موعظه) به هشداردهنده (هجرت) و شدید (ضرب تنبیهی) تغییر می‌کند.
خطاب سلبی: خداوند در این خطاب، مردان را از افراط و اقدام ظالمانه بازداشته و دلیل این امر را مقام منیع و بزرگ خداوند شمرده است، تا نیرومندی و سختی مردان، آنان را به خود مغرور نکند و نسبت به زنان ستم روا ندارند (طباطبائی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۵۱۰).

آثار منفی نشوز

نشوز و ناسازگاری، علاوه بر تیره نمودن روابط اعضای خانواده و آسیب رساندن به زندگی مشترک آنان، زیان‌های معنوی نیز در پی خواهد داشت. این مسئله در برخی روایات بیان شده است:

- «رسول خدا (ص) فرمود: خداوند نماز هشت تن را نمی‌پذیرد: بنده‌ای که از مولای خود فرار کرده تا زمانی که به نزد مولای خود بازگردد، و زنی که با شوهر خود نشوز و ناسازگاری کند و شوهرش نسبت به او خشمگین باشد...» (صدوق، بی تا: ج ۲، ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۱، ۳۱۸).

- «امام صادق (ع) فرمود: کسی که از فرمان امام سرپیچی کند هیچ روزه‌ای - پذیرفته شده - ندارد... زنی که دارای نشوز و ناسازگاری باشد تا زمانی که توبه نکند هیچ روزه‌ای - پذیرفته شده - ندارد...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۳، ۲۹۵).

اصلاح رفتار یا اعمال خشونت

چنان که در مقدمه اشاره شد، ممکن است برخی افراد مغرض یا جزئی‌نگر، راهکار ارائه‌شده را در مورد نشوز زنان، زیر سؤال برده و مورد اعتراض قرار دهند و آن را نشانه سخت‌گیری و خشونت اسلام درباره زنان بدانند. البته افراد مغرض و منکران اعتقادی، سخن حق و پاسخ منطقی را نمی‌پذیرند، اما اعتراض و انتقاد بعضی، بر اثر نگرش جزئی و قصور علمی آنهاست. جهت پاسخ‌گویی به این‌گونه افراد، شایسته است نوع حکم و حدود و موارد کاربرد آن، تبیین و بررسی گردد:

حکم ارشادی یا الزامی

تمام مراتب و مراحل این حکم، ارشادی است و الزامی (مولوی) نیست؛ یعنی مرد را مکلف به اعمال زور علیه زن ننموده است، بلکه با توجه به اینکه ممکن است مردان در اجبار و اعمال زور افراط و زیاده‌روی کنند، مجاز بودن مرد به اقدام در حداقل لازم را خبر می‌دهد؛ زیرا این کار را معلول نشوز قرار داده و محدود به نشوز نموده و انجام یا ادامه آن را پس از تمکین، با تأکید و تهدید منع نموده است (رازی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۷۲).

موارد کاربرد

سؤال مهم این است که شریعت اسلامی این حکم را درباره چه دسته‌ای از زنان وضع نموده است؟ با محاسبه‌ای ساده مشخص می‌گردد که این حکم در مورد تعداد بسیار اندکی از زنان قابل اجراست و اکثریت قریب به اتفاق زنان، مشمول این حکم نیستند، که عبارت‌اند از:

معدورین: زنانی که معذور از تمکین باشند، تخصصاً از این حکم برکنارند؛ بنابراین در دوران قاعدگی و نیز در صورتی که تمکین برای زن حرج‌آور یا مضر باشد، یا تقاضای استمتاع، تقاضایی غیرطبیعی باشد، مرد مجاز به تنبیه نیست و زن ملزم به تمکین

نخواهد بود. توضیح این موارد در منابع فقهی مربوط به نکاح قابل وصول است (نجفی، بی تا: ج ۳۱، ۳۱۲).

زنان صالح و خوش رفتار: قرآن کریم پیش از معرفی زنان ناشزه که موضوع این حکم‌اند، زنان صالح و خصلت‌های برجسته آنان را این‌گونه یادآور شده است:

... فَاَلْمَالِحَاتِ قَاتِنَاتٍ حَافِظَاتٍ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَهُ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ ...
(نساء: ۳۴).

و زنان صالح آنها هستند که متواضع‌اند و در غیاب (همسر خود)، حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده می‌کنند ...

در نتیجه عده بسیاری از زنان، که صالح و متعهد به وظایف خود می‌باشند، مشمول این حکم نیستند.

زنان نصیحت‌پذیر: نظر به اینکه خداوند موعظه و نصیحت را نخستین راهکار و اقدام قرار داده و به مردان دستور موعظه داده است (فِعْطُوهُنَّ)، آن دسته از زنان ناسازگاری که بر اثر موعظه رفتارشان اصلاح شده است، از شمول حکم تنبیه برکنارند - دقت داشته باشیم که موعظه در برخی افراد مؤثر است.

زنان هشدارپذیر: چهارمین گروه، زنان هشدارپذیرند. آنان که هجران و دوری همسر برایشان به مثابه زنگ خطر است و ایشان را از ادامه نشوز و ناسازگاری باز می‌دارد، و در رفتار خود تجدید نظر می‌کنند. این افراد نیز مشمول راهکار تنبیه نیستند.

بنابراین، حکم و راهکار تنبیه، محدود و مخصوص به زنانی است که پس از ازدواج و تعهد به لوازم زوجیت، بدون هیچ مانعی، از اداء حق و برآوردن نیاز جنسی مشروع و طبیعی شوهر خود، سر باز می‌زنند، و موعظه نمی‌پذیرند و ابراز ناراضایتی شوهر در آنان بی‌اثر است. بدیهی است که تعداد این‌گونه زنان بسیار اندک است.

فلسفه و کیفیت اجرای حکم

توجه به فلسفه و کیفیت اجرای ضرب نیز در فهم دیدگاه قرآن بسیار مؤثر است. راستی در اجرای این امر چه هدف و غرضی وجود دارد؟ آیا غرض، درهم‌شکستن شخصیت انسانی زن و تثبیت سیطره و غلبه خصمانه مرد است؟ قهراً چنین هدفی در میان نیست، بلکه هدف، حفظ کانون خانواده است که در معرض خطر قرار گرفته است. به تعبیر دیگر،

هدف از این اقدام، مقاوم‌سازی ساختمان خانواده است نه تخریب آن، و اگر ضرب و تنبیه شدید باشد، نقض غرض خواهد شد. بنابراین اگر هیچ دلیل روشنگری از متون اسلامی وجود نداشت، عقل و خرد انسان پی می‌برد که مراد خداوند، نوعی ضرب و تنبیه است که با صفا و صمیمیت منافات ندارد و دل و عواطف زن را نسبت به شوهر جریحه‌دار نمی‌کند (موسوی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۶۱). علاوه بر آن، برخی متون روایی و تفسیری کیفیت اجرای تنبیه را بیان کرده‌اند و آن به گونه‌ای است که رعایت شخصیت انسانی و عاطفی زن در آن شده است. نمونه‌هایی از آنها عبارت‌اند از:

سخن امام باقر (ع): از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود مراد از ضرب «ضرب به سواک است» (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۹۱). یکی از مفسران ضرب به سواک را چنین توضیح داده است: مراد از سواک چوب کوچکی است که انسان با آن مسواک می‌زند و دندان‌های خود را با آن تمیز می‌کند و از درخت مخصوصی به نام «آراک» است، و این شدید نبودن ضرب را تأیید می‌کند (سبزواری، بی تا: ج ۲، ۲۸۶).

اجماع فقها و مفسران: علاوه بر متون روایی، علما، خاصه و عامه، نظرشان آن است که تنبیه نباید شدید باشد، و از آن به «ضرب غیرمبجح» تعبیر می‌کنند. شیخ طوسی فرموده است: در اینکه تنبیه نباید شدید و سخت باشد، هیچ نظر مخالفی وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۹۱).

از دیدگاه تفسیری و فقهی، روایت فوق و اجماع نسبت به آیه شریفه، مؤید این مطلب‌اند که: ضرب و تنبیهی مجاز و مراد است که مغایر صفا و صمیمیت خانواده، و باعث تضعیف مقام و منزلت زن نباشد.

راهکار جایگزین چیست؟

باید در نظر داشت که مرد، تعهد ازدواج را بدین لحاظ پذیرفته است که تسکین خاطر و صفا و نشاط زندگی خویش را در معاشرت مسالمت‌آمیز و توأم با محبت با زن می‌داند. زمانی که زن بنای ناسازگاری را می‌گذارد و نصیحت و هشدار در او بی‌اثر است، اگر شوهر، مجاز به تنبیه (محدود و خیرخواهانه) نباشد، چه تصمیمی و اقدامی از او، ممکن و شایسته است؟

جدائی از همسر؟ ممکن است تصور شود که جدا شدن مرد از همسرش بهتر از آن است که حرمت و کرامت انسانی زن مخدوش گردد؛ اما این کار در شرایط خاص زمان منازعه، نوعاً

ممکن نیست. گذشته از آن، تصمیم به جدایی که برخاسته از بحران فکری و طغیان غریزه و طوفان غضب است، طبعاً متضمن پشیمانی و موجب خسروانی بزرگ، یعنی انهدام و فروپاشی بنای مقدس یک خانواده است.

ازدواج دیگر؟ راه دیگری که به ذهن می‌رسد آن است که مرد، همسر دیگری - به صورت دائم یا موقت - اختیار کند. این کار اگرچه از جنبه قوانین اسلامی جایز است، اما همانند راه اول، در زمان منازعه عملاً ممکن نیست. در غیر زمان منازعه نیز به لحاظ جنبه‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی، برای بسیاری از مردان مقدور نیست. به علاوه، این عمل مورد موافقت و رضایت زن نیز نیست، زیرا بسیاری از زنان اگر راضی به ازدواج شوهر خویش با زن دیگری بودند، به بن بست منازعه نمی‌رسیدند.

راههای دیگر؟ اگر معترضان به این قانون، روابط جنسی نامشروع برای مرد تجویز و توهم می‌کنند، یا همانند برخی کشورهای غربی، رابطه همجنس‌بازی را تجویز می‌کنند، یا مثل برخی نابخردان توصیه به رفتارهای زیان‌آور دیگری می‌نمایند، باید دید کشورهای غربی از این راه‌حل‌ها که پیش از این به کار بستند، چه نتیجه‌ای گرفتند؟ پس از تجربه تلخ آنان، مضرت فردی و اجتماعی، و جسمی و روانی این‌گونه روابط و کارها بر هیچ فرد آگاه و خردمندی پوشیده نیست. آیین پاک و مقدس اسلام نیز مفاسد مترتب بر این اقدامات را برشمرده، آنها را روشی بد نامیده و اکیداً حرام نموده است. بنابراین اگر تنبیه محدود را به مثابه پذیرش یک خطر محدود به منظور پیشگیری از خطر یا خطرات بزرگ‌تر نپذیریم، چه راهی برای دفع خطرات احتمالی ناشی از بحران‌زدگی مرد وجود دارد؟

در پایان، جهت تأیید و توضیح بیشتر موضوع، دو نکته را یادآور می‌شویم:

جامعیت قانون: عموماً به منظور حفظ حقوق و تعیین وظایف و اختیارات هر فرد از افراد گروه و طبقه‌ای اجتماعی یا افراد وابسته به یک سازمان، مجموعه‌هایی از قوانین و مقررات وجود دارد که افراد یک گروه یا سازمان، تحت پوشش آن قرار می‌گیرند. در این میان، چند ماده از قانون و مقررات، مشتمل بر توبیخ، تنبیه و مجازات فرد یا افراد متخلف و کسانی است که احیاناً در بخشی از امور سازمان، سوءاستفاده یا خیانت کنند. بدیهی است که وجود این سنخ مواد از قانون برای صیانت جامعه و سازمان، لازم و ضروری است، و روشن است که این مواد قانون، افراد صالح، شایسته و درستکار سازمان را شامل نمی‌گردد؛ در نتیجه کسی به مجموعه قوانین و به نهاد قانون‌گذار اعتراض نمی‌کند که

شما منزلت و شخصیت افراد سازمان را تحقیر نموده‌اید. مجموعه قوانین اسلام که حقوق زنان را حفظ و اختیارات و وظایف آنان را تعیین می‌کند این‌گونه است، و منصفانه نیست به بهانه دفاع از حقوق زن، قوانین اسلام را به تحقیر زنان متهم سازیم؛ به خصوص که مرد نیز اگر سرکشی و نسبت به حقوق زن ستم کند، به وسیله قاضی تنبیه بدنی و تعزیر می‌گردد.

قضاوت و برخورد دیگران: وجود چنین حکم و قانونی نسبت به فرد یا افراد سرکش، منحصر به مکتب و قوانین اسلام و امت مسلمان نیست؛ بلکه به صورت عام و در تمام مکتب‌های حقوقی و نهادهای قانون‌گذاری و فرهنگ‌ها، برای افراد متخلف و سرکش، مقررات تنبیهی، از جمله تنبیه بدنی و شدیدتر از آن، وجود دارد. درخصوص همسران متخلف و سرکش نیز یافتن مشابه این اقدام و احیاناً شدیدتر از آن میان فرهنگ‌ها، ادیان و ملت‌های غیرمسلمان، کار مشکلی نیست؛ جهت مزید اطلاع می‌توان قضاوت و برخورد جامعه انگلیس با زنان خود را ملاحظه نمود:

«دوباش و دوباش^۱ در کتاب خشونت علیه همسران مطرح کرده‌اند، معتقدند که خشونت علیه زنان در فرهنگ ما عمیق است - به لحاظ تاریخی استفاده از درجه محدودی از خشونت توسط شوهران از نظر فرهنگی و قانونی قابل پذیرش است. ارزشهای زندگی خانوادگی متعلق به شوهر هستند و زن برای رضایت خاطر شوهر باید به انجام وظایف خانوادگی بپردازد. زنانی که در انجام این وظیفه موفق نشوند منطقاً باید به راه راست بازگردانده شوند. دوباش و دوباش می‌پذیرند که عوامل خاصی مانند الکل یا حسادت ممکن است بهانه انجام خشونت قرار گیرند، اما زمینه فرهنگی است که چنین اجازه‌ای به آنها می‌دهد» (ناقب فر، بی‌تا: ۳۰۰).

نتیجه

۱. قانون نشوز از لوازم حقوق و وظایف زوجیت و مقتضای تفاوت طبیعی زوجین در تمایلات جنسی است.
۲. از دیدگاه اسلامی، تمایل جنسی امری خطیر است و از نظر علمی دارای نقش بسیار مؤثری است.
۳. بروز تمایلات جنسی عموماً در مردان بیشتر و پایدارتر است.

۴. قانون نشوز امری ضروری است؛ درعین حال، کاربرد آن محدود به شرایط ویژه در خصوص همسران خودسر و ناسازگار است.
۵. قانون نشوز آخرین راه و اقدام ناخواسته، به هدف پیشگیری از خطرات و آسیب‌های بزرگ‌تر فردی و اجتماعی است.
۶. این سنخ قانون، منحصر به اسلام نیست، بلکه بر اثر وجود زمینه‌های طبیعی آن، در بین تمام فرهنگ‌ها و ملت‌ها وجود دارد.
۷. جامعه‌هایی که این سنخ قانون را متوقف کرده‌اند، دچار فساد و انحطاط شده و در سراسی بی سقوط قرار گرفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1- Dobash and Dobash

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- استور، آنتونی. (بی تا). *فروید*. ترجمه حسن مرنندی. تهران: طرح نو.
- ثاقب فر، مرتضی. (بی تا). *دیباچه‌ای بر جامعه شناسی*. تهران: ققنوس.
- رازی، فخر. (۱۴۱۵). *تفسیر کبیر*. ج ۴، *الطبعه الأولى*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سبزواری، محمد. (بی تا). *الجدید فی تفسیر القرآن*.
- صدوق، محمد بن علی. (بی تا). *خصال*. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۰۷). *المیزان*. بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- طنطاوی جوهری. (بی تا). *الجواهر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *التبیان فی تفسیر القرآن*. مکتب الاعلام الاسلامی.
- عاملی، حرّ. (۱۳۹۵). *وسایل الشیعه*. ج ۱۴. چاپ سوم. تهران: مکتبه الاسلامیة.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). *تفسیر العیاشی*. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۴۹). *کودک*. ج ۱. چاپ هشتم. تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٨٨). *کافی*. المكتبة الاسلاميه.
مجلسی، محمدباقر. (١٤٠٣). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
موسوی، عبدالأعلى. (١٤١٤). *مواهب الرحمن*. الطبعة الثالثه. بیروت: موسسه المنار.
نجفی، محمدحسن. (بی تا). *جواهر الكلام*. ج ٣١. الطبعة السابعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.